



## امام خامنه‌ای و بایسته‌های اصولی یک جامعه ولایی

### اشاره

بحث ولایت و نسبت آن با حوزه حکومت اسلامی یک اصل اساسی در اسلام و مکتب اهل بیت است ولی به دلیل عوارض در طول تاریخ اسلامی و حساسیت حکام مستبد جوامع اسلامی به این اصل حیات بخش و مترقی، به حاشیه رانده می‌شد و اگر هم مباحثی از این اصل اجتماعی و سیاسی تعیین کننده، مطرح می‌شد عموماً از یک سلسله مجادلات کلامی یا فقهی فراتر نمی‌رفت و هیچ‌گاه به این اصل، مجالی برای تصدی امور عرفیه عامه مسلمانان داده نشد.

اگر چه بحث ولایت مخصوصاً ولایت فقیه از دوره صفویه وارد حیطه مباحث اجتماعی گردید ولی تا پایان عصر قاجاری در بهترین حالت، موقعیتی مناسب‌تر از تصدی امور شرعیه عامه و در بعضی از زمان‌های اندک، فراتر از صدور جواز تصدی و تصرف در امور عرفیه عامه برای بعضی از حکام و یا نهادها بدست نیاورد. با ورود امام خمینی به صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران و طرح نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی بالأخص در اواخر دهه چهل شمسی، موضوع ولایت نه صرفاً به عنوان یک قاعده فقهی و کلامی، بلکه به عنوان یک امر اجتماعی و سیاسی وارد متون تحقیقاتی حوزه‌های علمیه و مجامع دانشگاهی و از





همه مهم‌تر موضوع مطالبه بعضی از جریان‌های مبارز علیه رژیم منحوس پهلوی و تأسیس حکومت اسلامی در ایران شد.

پس از طرح درس‌های ولایت فقیه و حکومت اسلامی توسط خمینی کبیر در سال ۱۳۴۸ در حوزه علمیه نجف، بعضی از مجامع مبارزاتی ایران و روحانیون مجاهد و مبارز پیر و مکتب و مرام امام خمینی به صورت جدی به ابعاد این موضوع در متون و منابع اصیل اسلامی توجه ویژه کردند و به بهانه طرح مسئله ولایت به موضوع حکومت اسلامی و ویژگی‌های یک جامعه ولایی پرداختند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یکی از معدود مبارزان جوانی بود که در سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی شهر مشهد مقدس در جوار هشتمین امام شیعیان، با شروع ماه مبارک رمضان در بیست و هفت جلسه در قالب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» فصل قابل توجهی را به مسئله ولایت و ویژگی‌های جامعه ولایی اختصاص داد. در این سخنرانی‌ها کوشیده شد مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام به زبان روز و در ادبیاتی زنده و انقلابی و سازنده برای نسل جوان تبیین و تحلیل شود.

اکنون در آستانه پنجاهمین سال طرح درس‌های ولایت فقیه امام خمینی، گزیده‌هایی از مباحث کلیدی مربوط به این اثر کاملاً روشمند، انتخاب و به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. کتاب *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* برای بار اول در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. در سال ۱۳۶۰ حزب جمهوری اسلامی بخشی از دروس این اثر را به عنوان آموزه‌های تشکیلاتی حزب در قالب جزوه‌های مجزا منتشر کرد. نشریه شماره ۳۶ حزب، مجموعه دروس مربوط به ولایت از طرح مذکور است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱</sup> امیدواریم این متن گزیده، در کنار سایر مطالب این مجموعه در فهم تأثیراتی که درس‌های ولایت فقیه در جامعه اسلامی بر جای گذاشت و با گشودگی‌های جدیدی که ایجاد کرد و شرایط را برای پیروزی انقلاب اسلامی بر مبنای طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه فراهم ساخت، مؤثر باشد.

آنچه متن رساله ولایت را خواندنی می‌کند پایبندی نویسنده رساله (که اکنون خود سابقه بیش از سی سال رهبری یک نظام ولایی را به عهده دارد) به تمام قواعد و اصولی است که خود سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این اصول را پایه‌های اساسی و شاخص‌های یک جامعه ولایی می‌دانست.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. سید علی خامنه‌ای، ولایت، نشریه شماره ۳۶، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

## ولایت یک اصل مدرن و مترقی

«مسئله ولایت به آن صورتی که از قرآن استنباط می‌کنیم غالباً کمتر مطرح می‌شود. البته گوش شیعه با کلمه ولایت کاملاً آشناست، به طوری که در دعاهای ما، در خواسته‌های ما از خدا، در روایات ما، در افکار رایج و عمومی ما، مسئله‌ای به نام ولایت با قداست و احترام تمام توأم است. ما همیشه به عنوان شیعه خود را دارای ولایت می‌دانیم و دعا می‌کنیم که خدا ما را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند. و من می‌خواهم درباره مفهوم ولایت» از ریشه حرف بزنم... می‌خواهیم معنی ولایت را از آیات کریمه قرآن بیرون بکشیم و استنباط و استخراج کنیم تا ببینید که اصل ولایت چه اصل مدرن مترقی جالبی است و چگونه یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و عقیده اگر دارای ولایت نباشند سرگردان هستند... چرا کسی که ولایت ندارد نمازش نماز، روزه‌اش روزه، و عبادتش عبادت نیست. به خوبی می‌شود با این بحث فهمید که چرا اگر جامعه‌ای وامتی ولایت ندارد اگر همه عمر را به نماز و روزه و تصدق تمام اموال بگذرانند باز لایق لطف خدا نیست.» (ص ۸)

## اگر ولایت نباشد پیامبر نمی‌تواند کارخانه انسان‌سازی درست کند

### و نبوت هم ناقص می‌ماند

«مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است، بلکه یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه نبوت است... اگر ولایت نباشد نبوت هم ناقص می‌ماند... پیغمبر خدا برای چه می‌آید؟... پیغمبر برای ساختن انسان‌ها می‌آید، برای به قوام رساندن این مایه‌ای که نامش انسان است می‌آید، اکنون باید دید که پیغمبر از چه راهی و از چه وسیله‌ای برای ساختن انسان استفاده می‌کند و چگونه انسان‌ها را می‌سازد. آیا مدرسه درست می‌کند؟ کتب فلسفی درست می‌کند؟ صومعه و جایگاه عبادت درست می‌کند؟ پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کند. پیغمبر ترجیح می‌دهد که ده سال، بیست سال، دیرتر موفق بشود اما آنچه می‌سازد یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد بلکه می‌خواهد کارخانه انسان‌سازی درست کند که به طور خودکار انسان کامل پیغمبر پسند تحویل بدهد. پس پیغمبر برای ساختن انسان‌ها و به قوام آوردن مایه انسان، از کارخانه انسان‌سازی استفاده می‌کند.» (ص ۱۰-۹)



### کارخانه انسان سازی پیامبر، جامعه و نظام اسلامی است؟

«کارخانه انسان سازی چیست؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است. آن پیچ و نقطه اساسی توجه و تکیه حرف اینجاست. همه می گویند پیغمبر می خواهد انسان بسازد، همه می گویند پیغمبر برای تعلیم و تربیت می آید و همه این را می فهمند، آنچه که با دقت باید فهمید این است که پیغمبر یکی یکی گوش انسان ها را نمی گیرد و به یک کنج خلوتی ببرد و در گوششان زمزمه مهر خدا را بنوازد، پیغمبرها مکتب علمی و فلسفی تشکیل نمی دهند تا یک مشت شاگرد درست کنند این شاگردان را بفرستند تا مردم را در اقطار عالم هدایت کنند. پیغمبر کارش از این مسائل محکم تر، استوار تر و ریشه دار تر است. چه کار می کند؟ یک کارخانه ای که از آن کارخانه جز انسان بیرون نمی آید می سازد و آن کارخانه جامعه اسلامی است.» (ص ۱۰)

### جامعه اسلامی و ماهیت آن

«جامعه اسلامی چیست؟ و دارای چه ماهیتی است؟... جامعه اسلامی یعنی آن جامعه ای، آن تمدنی، که در رأس آن جامعه خدا حکومت می کند، قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری می شود، عزل و نصب را خدا می کند، در مخروط اجتماعی - اگر جامعه را به شکل مخروط فرض و ترسیم کنیم همچنان که معمول و مرسوم عده ای از جامعه شناسان است - در رأس مخروط خداست و پائین تر از خدا، همه انسانیت و همه انسان ها هستند. تشکیلات را دین خدا به وجود می آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می کند، رابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، همه و همه را دین خدا تعیین می کند و دین خدا اجرامی کند و دین خدا دنبال این قانون می ایستد، این جامعه اسلامی است. همچنان که پیغمبر به مدینه آمد و در مدینه یک جامعه ای تشکیل داد که در رأس آن جامعه خدا حکومت می کرد و عملاً سر رشته حکومت به دست نایب خدا، یعنی رسول الله بود که مقررات را وضع و اجرامی کرد و هدایت و رهبری جامعه را به عهده داشت.» (ص ۱۱-۱۰)

### جامعه اسلامی و تشکیلات آن

آیا پیغمبر به تنهایی می تواند یک جامعه را اداره کند؟ آیا یک جامعه تشکیلاتی نمی خواهد که عده ای این تشکیلات را اداره بکنند؟ سر بازی که از این جامعه دفاع کند و دشمنان این جامعه را به جای خود بنشانند، نمی خواهد؟ کسانی که پیغمبر را یاری کنند و دعوت نبی را



نشر بدهد لازم نیست؟ البته که لازم هستند و همه کارها باید از طریق اسباب معمولی انجام بگیرد. پیغمبرها هم در بیشترین فعالیت‌هایشان از اسباب معمولی استفاده کرده‌اند. پیغمبر می‌آید برای اینکه بتواند جامعه مورد نظر را که همان کارخانه انسان‌سازی است تشکیل دهد و برای این کار احتیاج به یک جمع به هم پیوسته متحد دارد که از اعماق قلب مؤمن و معتقد به این مکتب بوده و با گام‌های استوار پویا و جویای آن هدف باشند.» (ص ۱۳-۱۲)

## ۶

### ولایت عنصر به هم پیوستگی جامعه اسلامی

«آیا این پیوستگی مسلمانان جبهه آغاز دین که از هم جدایی‌پذیر نیستند، با دیگر جبهه‌ها به کلی منقطع‌اند، با خودشان هر چه بیشتر جنگ در جنگ و دست در دست هستند و به همدیگر گره خورده‌اند، آیا در قرآن و حدیث نامی دارد یا ندارد؟ بلی نام این به هم پیوستگی، ولایت است. پس ولایت در اصطلاح اولی قرآنی یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحد هستند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند. یک فکر و یک عقیده را پذیرفته‌اند افراد این جبهه هر چه بیشتر باید به هم متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند. چرا؟ برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند، این را در قرآن ولایت می‌گویند.» (ص ۱۵)

## ۷

### اتحاد و پرهیز از تفرقه، بنیاد جامعه ولایی

#### در ارتباطات داخلی

«یک جامعه اسلامی و یک جمعیتی که به عنوان امت اسلامی تشکیل شده است و با مقررات الهی و با طرز فکر الهی و با قانون‌گذاری و اجرای قانون به وسیله قدرت الهی اداره می‌شود اگر این امت اسلامی بخواهد به ولایت، به آن معنای قرآنی... برسد و آن را برای خود تأمین کند باید دو جهت را مراعات نماید. یک جهت، جهت ارتباطات داخلی در داخل جامعه اسلامی و یک جهت، جهت ارتباطات خارجی یعنی رابطه عالم اسلام و امت اسلام و جامعه اسلامی با جوامع دیگر است! در زمینه ارتباطات داخلی، امت اسلام وقتی دارای ولایت به معنای قرآنی است که کمال همبستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هر چه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند و هیچ‌گونه تفرق و اختلافی در سرتاسر امت عظیم اسلامی نباشد، صف‌های گوناگون در داخل این امت تشکیل نشود، اگر چنانچه دو واحد در داخل امت اسلامی با همدیگر به جنگ برخاستند دستور قرآنی بر



این است که بقیه مسلمان‌ها هر چه می‌توانند سعی کنند تا میان آن دو مخاصم و یا متخاصم را آشتی بدهند.» (ص ۳۲)

## ۸

### حفظ استقلال، اساس جامعه ولایی

#### در روابط خارجی

«اما در زمینه روابط خارجی امت اسلامی باید سعی کند روابط خود را طوری با دنیای غیر مسلمان... تنظیم کند که یک ذره تحت فرمان آنها و تحت تأثیر افکار آنها قرار نگیرد و به قدر یک مختصر هم تحت تأثیر سیاست‌های آنها از استقلال نیفتد، هم جبهگی و پیوستگی ملت مسلمان با آنها به کلی ممنوع است. داستان معروفی است که در نوع کتب معتبر شیعه این روایت ذکر شده است و مربوط به زمان امام صادق یا امام باقر صلوات الله علیه است که سکه عالم اسلام را از کشور روم می‌آوردند و او یک تهدیدی کرد و اینها در مانده شدند. آنگاه امام علیه السلام دستگاه خلافت را ارشاد کرد. خیلی عجیب است. فقط یکی - دو مورد استثنائی است که بنده می‌بینم ائمه هدی علیهم السلام مختصر روی خوشی به دستگاه خلافت نشان دادند و یکی اینجاست که امام دستگاه خلافت را راهنمایی کرد و فرمود که سکه را این‌طور بریزید چون آنها طریقه سکه زدن نقره‌ها را نمی‌دانستند. بنابراین از لحاظ روابط خارجی، یک ذره تأثیر پذیری از جناح‌های غیر اسلامی و خصوصاً ضد اسلامی ممنوع است جامعه اسلامی و امت اسلامی حق ندارد که پیوند خودش را با دنیای خارج از اسلام جز به صورت فرادست بودن و بالادست بودن برقرار کند. یعنی اگر بنا بشود که یک رابطه استثماری از قبیل ماجرای تنباکو و کمپانی رژی که همه آن را شنیده و خوانده‌اید میان امت اسلامی و یک کشور غیر اسلامی برقرار بشود عالم اسلام حق ندارد این رابطه را ببندد. مثل آن سلاطین و حکام مغولی هندوستان که اجازه دادند دولت‌های خارجی بیایند و در آنجا کمپانی تأسیس بکنند این کار جایز نیست و بر خلاف ولایت عالم اسلام است. اینها باید می‌دانستند و همه باید بدانند که وقتی مثلاً کمپانی هند شرقی وارد آن منطقه شد، وارد آن سرزمین شد چه بلایی به روزگار آن مردم در خواهد آورد و چگونه استعمار را تارگ و پی در آن شبه‌قاره عظیم خواهد گسترده. عالم اسلام و امت اسلامی هرگز این‌گونه روابط را اجازه نمی‌دهد.» (ص ۳۴ - ۳۳)

## ۹

### نفی پیوستگی و وابستگی جامعه ولایی با بیگانگان

«توجه داشته باشید وقتی می‌گوییم با دولت‌های غیر مسلمان و با ملل غیر مسلمان رابطه‌ها قطع است به این معنا نیست که عالم اسلام و امت اسلامی در انزوای سیاسی به سر خواهد

برد، مسئله انزوای سیاسی نیست که خیال کنید عالم اسلامی با هیچ کس نه رابطه بازرگانی دارد، نه رابطه سیاسی دارد، نه روابط دیپلماسی دارد، نه سفیر می فرستد و نه سفیر می گیرد، این طور نیست. روابط معمولی دارد اما ولایت با آنها ندارد، پیوستگی با آنها ندارد، پیوند جوهری و ماهوی با آنها ندارد. آن طور نخواهد بود که اگر آنها خواستند بتوانند عالم اسلام را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند. پس ولایت قرآنی دو رویه دارد، یک رویه آن اینست که در داخل جامعه اسلامی، همه عناصر بایستی به سوی یک هدف و یک جهت و یک راه گام بردارند و رویه دیگرش این است که در خارج از جامعه اسلامی است بایستی با همه بلوک ها و جناح های ضد اسلامی پیوندهای خودش را بگسلد. اینجا یک نکته دقیقی وجود دارد که می رساند ولایت به معنای قرآنی آن همان ولایتی است که شیعه به آن قائل است.» (ص ۳۴)

۱۰

### امام و رهبر، اساس هماهنگی و هم گرایی در جامعه ولایی

«اینکه ما ارتباط با امام را این قدر مهم دانسته ایم، اینکه ما فرمان امام را در همه شئون زندگی جامعه نافذ می دانیم برای چیست؟ و از کجا درمی آید؟ اینجا است که قرآن با ما حرف می زند که اگر یک جامعه ای و یک امتی بخواهد ولایت قرآنی را به این معنا داشته باشد یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی اش در یک جهت به سوی یک هدف در یک خط به راه بیفتد و بخواهد تمام نیروهای داخلی اش علیه قدرت های ضد اسلامی در خارج بسیج بشود احتیاج به یک نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلامی دارد. به یک نقطه ای احتیاج دارد که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه بپیوندند، همه از آنجا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند و او تمام جوانب مصالح و مفاصل را بداند تا بتواند مثل یک دیده بان نیرومند قوی دستی و قوی چشمی هر کسی را در جبهه جنگ به کار مخصوص خودش بگمارد. لازم است یک رهبری، یک فرماندهی، یک قدرت متمرکز در جامعه اسلامی وجود داشته باشد که این قدرت بداند از شما چه برمی آید، از من چه برمی آید، از انسان های دیگر چه برمی آید تا به هر کسی آن کاری را که برای او لازم است بگوید. مثلاً در مقام تشبیه این کارگاه های قالی بافی را دیده اید؟ یک عده نشستند قالی می بافند. هر کسی دارد کاری می کند، هر بچه ای یا هر بزرگی که نشستند است دارد نخ می بافد و هر کدام دارند نشاطی و کاری را انجام می دهند. اگر چنانچه این کارها هماهنگ نباشد، اگر یک فکر و چشم و قدرت بالاتری نباشد که آن متن قالی را بر طبق آن دستوره های خاص بخواند تا اینها بدانند چه نخ می بافند و چه بزنند و چه بزنند و چه بزنند، اگر یک چنین قدرت متمرکز وجود نداشته باشد این قالی چه جوری درمی آید؟ می بینید که طرف راست آن حکایت از شرق و طرف چپ آن حکایت از غرب می کند آن طرفش صحبت از قالی کردی می کند، آن طرف صحبت از قالی ترکمن می کند، نقش هایی ترتیب و یک چیز هجوی از کار درمی آید. این که شما می بینید این طرف یک گلی





آمده و مثل آن گل بدون هیچ کم و زیادی آن طرف هم روئیده و هر دو تا به آن ترنج وسط رسیده و مثل این دو آن طرف قالی دوتای دیگر وجود دارد و همه چیزها منظم و همه چیز به جا است این برای این است که اولاً دستور مشخص است و یک نفر هم با صدای بلند آن را می خواند. جامعه هم اگر بخواهد همه نیروهایش در یک جهت به کار افتد و هیچ یک از نیروهایش هرز نرود و همه نیروهای جامعه به صورت یک قدرت متراکم در آید، به طوری که بتواند مثل مشت واحدی در مقابل جناح‌ها و صف‌ها و قدرت‌های متخاصم عمل کند احتیاج به یک قدرت متمرکز دارد. احتیاج به یک دل و یک قلب دارد که البته شریطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد، باید خیلی بداند، باید خیلی با تصمیم باشد، باید چشم او دارای یک دید دیگری باشد، باید از هیچ چیز در راه خدا نهراسد، باید اگر لازم باشد خود را فدا کند. ما اسم چنین موجودی را چه می گذاریم؟ امام؛ امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در آن جامعه تعیین می شود... امام یعنی پیشوا، یعنی حاکم، یعنی زمامدار، یعنی آن کسی که هر جا او می رود انسان‌ها دنبالش می روند.» (ص ۳۶-۳۵)

## ۱۱

### ابعاد ولایت و اثرات پایبندی به آن در جامعه اسلامی

«حالا باید دید اگر ولایت را رعایت کردیم چه می شود؟ آیا اثری هم برای ما دارد؟ اگر سه بعد ولایت را که عبارت باشد از:

۱. حفظ پیوندهای داخلی
۲. قطع پیوند و وابستگی به قطب‌های متضاد خارجی
۳. حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی و قلب امت اسلامی یعنی امام و رهبر که بیان کردیم حالا اگر این سه بعد را رعایت کردیم چه خواهد شد؟ آیه قرآن در آیه بعد جواب می دهد: و من یتول الله و رسوله والذین امنوا ان حزب الله هم الغالبون.<sup>۱</sup> کسی که قبول ولایت خدا و رسولش و یا کسانی که ایمان آورده‌اند را بکند و این پیوند را مراعات و حفظ کند اینها غالب و پیروزمندان‌اند و از همه پیروزتر همین‌ها هستند و اینها هستند که بر همه جناح‌های دیگر غلبه خواهند داشت.» (ص ۴۳)

## ۱۲

### ویژگی‌های جامعه ولایی:

#### مستقل، یکپارچه و یک جهت و وحدت در فرماندهی

«در زمینه بحث ولایت دو نکته قابل تذکر است. اولاً یک معرفی اجمالی از جامعه دارای ولایت و فرد دارای ولایت، ثانیاً یک نقش و دورنمایی از جامعه‌ای که در آن ولایت وجود

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۶.



دارد. آنچه از تدبر در آیات قرآن و با استمداد و استنتاج از مبارزه اهل بیت در زمینه ولایت به دست آمد این بود که ولایت دارای چند بعد و چند جلوه است. یکی اینکه جامعه مسلمان، وابسته و پیوسته به عناصر خارج از وجود خود نباشد، و پیوستگی به غیر مسلم نداشته باشد و توضیح دادیم که پیوسته نبودن و وابسته نبودن یک حرف است و به کلی رابطه نداشتن یک حرف دیگر؛ و هرگز نمی‌گوییم که عالم اسلام در انزوای سیاسی و اقتصادی به سر برد و با هیچ یک از ملت‌ها و کشورها و قدرت‌های غیر مسلمان رابطه‌ای نداشته باشد بلکه مسئله، مسئله وابسته نبودن و پیوسته و دنباله‌رو نبودن است؛ در قدرت‌های دیگر هضم و حل نشدن و استقلال و روی پای خود ایستادن را حفظ کردن است.

جلوه دیگر و رویه دیگر از ولایت عبارت است از انسجام و ارتباط بسیار شدید داخلی میان عناصر مسلمان یعنی یکپارچه بودن و یک جهت بودن جامعه اسلامی همان طوری که در احادیث نبوی و غیر نبوی است که مثل المؤمنین فی توادم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی.<sup>۱</sup> قریب به همین الفاظ - کمثل البنین - مثل مؤمنین، مثل یک پیکر واحد و یک عمارت واحدی است که با همدیگر باید پیوسته به هم، جوش خورده به هم و گره خورده به هم باشند و در مقابل دست‌های دیگر در مقابل تعارض‌ها و دشمنی‌هایی که پیش خواهد آمد دست واحدی باشند که این مطلب از آیه «أَذَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ...»<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. آیه دیگر از قرآن همین مطلب را به صورت واضح‌تری بیان کرده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»<sup>۳</sup> وقتی در مقابل جبهه خارجی قرار می‌گیرند تواز آنها چیزی استوارتر، خلل‌ناپذیرتر، تأثیرناپذیرتر و نفوذناپذیرتر نمی‌بینی، اما در میان خودشان بسیار با هم مهربان‌اند، چون جبهه‌بندی در داخل وجود ندارد و در بدنه‌ها و جناح‌های پیکر عظیم اسلامی نفوذناپذیری و تأثیرناپذیری نیست بلکه به عکس همه روی هم اثر می‌گذارند، همه یکدیگر را به سوی خیر و نیکی جذب می‌کنند، همه یکدیگر را توصیه به پیروی هر چه بیشتر از حق می‌کنند، همه یکدیگر را به پافشاری هر چه بیشتر در راه حق و مقاومت هر چه بیشتر در مقابل انگیزه‌های شر و فساد و انحطاط سفارش می‌کنند، همه همدیگر را نگه می‌دارند...

جلوه دیگر از جلوه‌های ولایت که بسیار مهم و از همه مهم‌تر است و ضامن بقاء ولایت به معنای اول و دوم هم همین است، این است که جامعه یک مرکز فرماندهی مقتدری در درون خود داشته باشد. چون جامعه اسلامی حکم یک پیکر واحدی را باید داشته باشد که هم در داخل با یکدیگر متجاذب و متماسک باشند و هم در خارج مثل یک مشت واحد، و یک تن

۱. نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲، ص ۵۶۱.

۲. نسبت به مؤمنان فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند. (مأثده، ۵۴)

۳. محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت‌دل و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان‌اند.

(فتح، ۲۹)





واحد، در مقابل جبهه‌های خارجی عمل کنند و این وحدت بدون تمرکز نیروی اداره کننده ممکن نیست و چنانچه بر هر گوشه‌ای از گوشه‌های جامعه اسلامی یک عاملی، یک قدرتی، یک قطبی حکومت بکند، اعضای این پیکر از یکدیگر جدا می‌شوند، در یک راه حرکت نمی‌کنند... مثل این می‌شود که ارگانسیم اعصاب اداره کننده انسان، دو دستگاه فرماندهی داشته باشد. یکی مال طرف راست و یکی مال طرف چپ. در این صورت برای انجام یک عمل واحد قسمت‌های چپ و راست با هم، هم‌آهنگی نخواهند داشت و مثلاً برای بلند کردن یک وزنه در حالی که دست راست آماده است که این بار را بردارد دست چپ به کلی تبدیل به یک مشت بسته می‌شود و به هیچ‌وجه حاضر نیست که بار را بردارد. اینست که اگر سلسله اعصاب انسان از دو مرکز فرماندهی فرمان بگیرد وضع بدن مختل می‌شود و به هنگام انجام عمل و یا دفع دشمن وضع مسخره‌ای به خود می‌گیرد و از عهده دفع شر دشمن بر نخواهد آمد. جامعه اسلامی هم اگر بخواهد دشمنان را به جا و به موقع دفع بکند باید مرکزیت فرماندهی در آن حفظ شود و چنانچه یک جامعه می‌خواهد با دشمن خود بستیزد باید در آن واحد همه جناح‌های این جامعه اسلامی با آن دشمن روبه‌رو و مواجه بشوند و به طور هماهنگی ضربه محکمی بر دشمن وارد آورند و این‌طور نباشند که هر جناحی به دلخواه خود بخواهد عمل کند.» (ص ۵۲-۵۰)

## ۱۳

## در ستایش انسان ولایی و جامعه ولایی (۱)

«مسئله‌ای که بعد از این پیش می‌آید این است که من و شما آیا دارای ولایت هستیم یا نه؟ ممکن است من و شما دارای ولایت باشیم اما آیا مجموعه جامعه ما دارای ولایت هست یا نیست؟ ممکن است این سؤال پیش آید مگر این دو یکی نیستند و با هم فرق می‌کنند؟ در جواب باید گفت بله، اگر یک عضوی به خودی خود سالم باشد سالم بودن یک عضو اولاً نه به معنای سالم بودن همه بدن است و ثانیاً یک عضو سالم اگر در یک بدن غیر سالم قرار گرفت نمی‌تواند همه محسنات یک عضو سالم را دارا باشد. اول ببینیم که یک انسان با ولایت چه جور آدمی است تا بفهمیم آیا من و شما دارای ولایت هستیم یا نه؟ اگر چنانچه ثابت و روشن شد که من و شما دارای ولایت هستیم بعد باید ببینیم که جامعه چگونه باید باشد تا دارای ولایت باشد و هیچ مانعی ندارد که یک انسان دارای ولایت، در یک جامعه بی‌ولایت باشد البته منظورم از نظر خود آن که می‌گویم مانعی و اشکالی ندارد و گر نه خیلی هم اشکال دارد حالا باید این مسئله پرداخت که وقتی کسی خودش دارای ولایت بود آیا دیگر مسئولیتش تمام شده است؟ و همین که خود او دارای ولایت شد ولو اینکه در جامعه محروم عاری از ولایت زندگی می‌کند، آیا این زندگی می‌تواند یک زندگی مطلوب باشد؟ و آیا اگر کسی

خودش دارای ولایت بود اما در یک جامعه‌ای زندگی کرد که آن جامعه بی‌ولایت بود و او در مقابل بی‌ولایتی جامعه مسئولیت احساس نکرد همین عدم احساس مسئولیت ولایت خود او را هم مصدوم و خراب نمی‌کند؟ اینها یک چیزهایی است که شما مرد مسلمان و زن مسلمان مخصوصاً جوان مسلمان باید روی اش فکر کنید...

حالا می‌پردازم به اینکه اولاً یک انسان دارای ولایت چگونه انسانی است؟ ثانیاً ما و جامعه و هیأت اجتماعی انسان‌هایی که یک جا جمع شده‌ایم چگونه باشیم تا دارای ولایت باشیم و در چه صورت دارای ولایت نخواهیم بود؟ در چه صورتی یک جامعه، یک جامعه ولی و متولی و موالی، به صورتی که اسلام دستور داده درمی‌آید و در چه صورتی و در چه شرایطی از ولایتی که اسلام گفته، محروم می‌ماند.

مسئله سوم اینکه آیا یک انسانی که دارای ولایت است تکلیف خودش با ولایت داشتن شخص خودش تمام شده است و دیگر تکلیف ندارد که جامعه دارای ولایت بسازد؟ و مسئله چهارم اینکه اگر یک آدمی خودش دارای ولایت بود و در یک جامعه محروم از ولایت زندگی می‌کرد و احساس تکلیفی نمی‌کرد که جامعه را دارای ولایت بکند، آیا این احساس تکلیف نکردن، ولایت خود او را هم مخدوش نخواهد کرد؟» (ص ۵۵-۵۳)

## ۱۴

### در ستایش انسان ولایی و جامعه ولایی (۲)

«ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی است. ولی را پیدا کن. ولی خدا را بشناس، آن کسی که او ولی حقیقی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن بعد از آن که مشخص کردی شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، به دنبالش حرکت بکن، به طوری که تلاش تو، تلاش او و جهاد تو، جهاد او، دوستی تو، دوستی او، دشمنی تو، دشمنی او و جبهه‌بندی‌های تو، جبهه‌بندی‌های او باشد. این است که آدمی که دارای ولایت است. کسی که ولی را بشناسد. فکر ولی را بشناسد و با ولی همفکر بشود، عمل ولی را بشناسد و با ولی هم عمل بشود، دنبال او راه بیفتد، خودش را فکر او عملاً پیوسته با ولی بخواند چنین کسی دارای ولایت است...

اما ولایت یک جامعه به چیست؟ ولایت یک جامعه به این است که ولی در آن جامعه اولاً مشخص باشد. ثانیاً منشأ و الهام‌بخش همه نیروها، نشاطها، فعالیت‌های آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه خوب‌ها و سرچشمه‌ها از او سرازیر می‌شود، مرکزی باشد که همه فرمان‌ها را او می‌دهد و همه قانون‌ها را او اجرا می‌کند. نقطه‌ای باشد که همه رشته‌ها و نخ‌ها به آنجا برگرود، همه به او نگاه کنند، همه دنبال او بروند، موتور زندگی را، او روشن بکند، راننده و پیش‌قراول کاروان زندگی در جامعه، او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است.» (ص ۵۷-۵۶)



## ولایت روح یک جامعه بی روح

«جامعه‌ای که دارای ولایت شد مانند مرده‌ای است که دارای جان شده است. شما مرده‌ای را در نظر بگیرید که بی جان افتاده است. او مغز دارد ولی کار نمی‌کند، چشم دارد ولی نمی‌بیند، دهان دارد ولی غذا را هضم و بلع نمی‌کند، معده و کبد و جهاز هاضمه دارد اما غذا را جذب نمی‌کند، رگ دارد که در آن خون هست ولی خون جریان ندارد، دست دارد اما یک مورچه ریز را هم نمی‌تواند از خودش دفع کند، پا دارد اما نمی‌تواند از آفتاب به سایه برود چرا این طور است؟ چون جان ندارد اما وقتی که جان دمیده شد، مغز کار می‌کند، اعصاب کار می‌کند، دست می‌گیرد، دهان می‌خورد، معده هضم می‌کند، دستگاه گوارش جذب می‌کند خون می‌چرخد و می‌گردد و نیرو را به همه بدن می‌رساند، بدن را گرم می‌کند، او را در تلاش می‌اندازد، راه می‌رود، دشمن را می‌کوبد، دوست‌ها را جذب می‌کند، خود را هر چه بیشتر کامل تر و آبادتر می‌کند، این مثل را شما در مقام فهمیدن اهمیت ولایت در یک جامعه، مقابل چشم‌هایتان بگذارید. پیکر مرده را بردارید و جایش جامعه انسانی بگذارید، به جای جان و روح هم ولایت را بگذارید، جامعه‌ای که ولایت ندارد، استعدادها در این جامعه هست، اما خنثی می‌شود، به هدر می‌رود، نابود می‌شود، هرز می‌رود و یا بدتر به زیان انسان به کار می‌افتد؛ مغز دارد و می‌اندیشد، اما می‌اندیشد برای فساد آفرینی، می‌اندیشد برای انسان کشی، می‌اندیشد برای عالم‌سوزی، می‌اندیشد در راه بدبخت کردن انسان‌ها، می‌اندیشد برای محکم کردن پایه‌های استثمار و استبداد و استکبار. چشم دارد اما آنچه باید ببیند نمی‌بیند، و آنچه باید نبیند می‌بیند، گوش دارد اما سخن حق را نمی‌شنود، اعصاب سخن حق را به مغز می‌رساند، مغز فرمانی بر طبق حق به جوارح و اعضا نمی‌دهد، جوارح و اعضا عملی بر طبق حق در عالم انجام نمی‌دهند، شرایط عالم اجازه کار بر طبق حق به انسان نمی‌دهند. این جامعه بی‌ولایت است. در جامعه بی‌ولایت چراغ‌ها شعله نمی‌کشند و روشنی‌شان بیشتر نمی‌شود. همان یک ذره روغنی هم که دارند تمام می‌شود تا به کلی خشک می‌شود.» (ص ۶۰-۵۹)



### ولایت

اندیشه و پیش نویی که بوسیله‌ی پیامبر از سوی خدا مطرح میگردد پیام زندگی نوینی را مبلد، در صورتی  
می‌تواند رسالت بنای آنگنان زندگی ای راه سرانجام رساند که تحت تد فکر و روان و عمل یک جمع  
متشکل و پیوسته، تحقق و حقیقت یابد.

این جمع که تشکیل «جبهه» ی بین و غیر قابل نوزی را می دهند لازم است هرچه بیشتر وحدت  
و خلل ناپذیری خود را استمرار کرده و قویاً سعی کند که در جریانهای فکری و عملی مخالف، هضم و حل و باورد  
شوند. این منظور مستلزم آن است که از هرگونه اتصال و وابستگی‌های دیگر که موجب تضعیف و  
کمیگ شدن جبهه می‌زین خواهد شد، پرهیزند و در صورت لزوم و امکان حتی روابط معرفی خود را نیز از آن  
کمیگ.

این جبهه‌گیری وصف آرایی فکری و عملی در عرف قرآن « ولایت » (مرالوت، قرنی) نامیده میشوند.  
هین جبهه‌ی پیوسته که سنگ را به یی جامع‌ای اسلامی و پایه‌ی اصلی امت اسلامی است. آن روزی که به حق  
نیرومند تبدیل شد و جامعه‌ای به شکل و قراره‌ای اسلامه پدید نا کرد، باز برای حفظ وحدت و یکپارگی خود  
جلوگیری از نزود و انحلال دشمنان، لازم است اصل و «ولایت» را رعایت کند. نکته‌ها وقت‌های ولایت نوزی  
را که به برخی از آنها دستار بعد اشاره خواهد شد در آیات متعددی از قرآن باید جستجو کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخَذُوا عَلِيُّ بْنَ أَبِي مَرْثَمٍ كُفْرًا أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَصْلَبُونَ  
«ولی» و هم جبهه‌ای خون مگیرند.

لَمَنْ أَلِيَّهُ بِالْمُرُوءَةِ - که پیام دوستی به آنان می‌رسند.

وَقَدْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِالْحَقِّ - در حالیکه باندیشه‌ی حق که بدان گویند اید، کفر و انکار نموده اید.

يُحِبُّونَ الرَّسُولَ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ - پیامبر و شمارا از شهرتان برین می‌راند چرا که به خدا، برورگه‌ای،  
ایمان آورده اید

إِنْ كُنْتُمْ حَرِّمْتُمْ حِيَاهُ آفِي سَبِيلِي وَآيَاتِي مُرْسَاتِي - اگر برای جهاد در راه من و به بصورتی خشنودی من برین  
آید

باید که آنان را هم جبهه بگیرند.





تَبَرُّنَ الْبُحْمِ بِالْمَرْءِ رَأَى أَعْلَمَ مَا أَحْتَمِرُ رَأَى أَعْلَمْتُ - با آنان دشمن زودستی بیازید که من به حقیقت بیجانم

یا آشکار ساخته اید انا و امر

وَمَنْ يَنْدَلْ بِنَفْسِهِ مَقْدَسَ سِرِّ السَّبِيلِ - هر که از شما چنین کند از راه میانه گمراه گشته است.

إِنْ تَشْتَرِكُوا يَكُونُوا كَكْرُ الْعُقَاةِ - اگر بر شما دست یابند برای شما دشمنانی خواهند بود

وَيَسْتَفْطِرُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسُّنُورَ بِالسُّورِ - دست و زبان خود را به دلی روی شما خواهند گذرد.

وَرُزْدٌ لِرُكُوبِكُمْ - رسی دست میدارند که شما کار کردید

لَنْ تَمْنَعَكُمُ أَرْضَاكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ - حریضان و فرزندانان شما سرری نمیگذرد

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفَصِّلُ بَيْنَكُمْ - روز قیامت میان شما جدایی میافکند

وَأَنْتُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ - و خدا آنچه میکنید میآید

فَلَمَّا كَانَتْ لَكُمُ آسْرَةٌ حَسَنَةً فِي أَرْبَعِمْ وَالَّذِينَ حَمَلُوا - نگار و روشن و لعل و در لعلش برای شما سرستی نگرست

إِذْ قَالُوا لَوْ جِئْتُمْ إِلَّا بِنُكْرٍ وَمَا تَسْلَفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ - آنگاه که بتور خود گفتند اما از شما از هر آنچه

به جای خدا سرستی میآید، هزار روی هستیم

گفتار باکر و دل پشیمان و بیکر العداوة و العصاة ابا حنی تفری بالله وحده - بر شما کفر و انکار آوردیم و

میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمد و چنین خواهد بود

تا وقتی که بر خدای یگانه ایمان بیاورید.

(سرود مقصده: آیت ۳ تا ۱ و غنمی از آیه ۳)

### پیوندهای امت اسلامی

جبهه‌ی واحد و پیوسته‌ای که در حقیقت ثانی مدینه فاضله‌ی اسلامی است پس از تشکیل واحد عظیم « امت » در سطح عمور مؤمنین و مستعدین برین گسترش یابد، راسل و ولایت « در صحنه‌ی گیری‌های داخلی و خارجی امت اسلام تحلی می‌کند.

در داخل همه‌ی اتحاد و جمل‌های ملت می‌نهند که با وقت و احتیاطی تام، نیزه‌ها را در یک‌راه و سری یک‌هدف می‌چیند. کرد و از بستن ترقی که موجب هر دو فن بخشی از نوری‌هاست شدت بهره‌نبرد.

و در خارج از هر گونه رابطه و پیمان و موافق که جهان اسلام را در خطر فرودست شدن و از استقلال محروم و مانع قرار دهد، اجتناب ورزید.

بسی روشن است که حفظ و رعایت این هر دو رویه‌ی « ولایت » (اتصال و ارتباط و وابستگی داخلی و وحدانی و آثار آن) و صدور وابستگی خارجی) مسئله‌ی وجود یک قدرت متمرکز و مسلط است که در حقیقت، واحد تسلط‌یافته‌ای از هفتی عناصر و قدرت رسالتی اسلام باشد (امام - حاکم اسلام) و نیز مسئله‌ی آن است که رابطه‌ی این عین و نیز پیوند، همه‌ی اتحاد امت را مشخص‌کننده (امام) یعنی محور اساسی فعالیت و نشاط عمومی جامعه، پیوند زند و آنان را با او وابسته سازد... در اینجا است که بُعد دیگری از ایجاد ولایت جلوه‌گر می‌شود و آن « ولایت امام پیشرو اسلام » است. در کلمات زیر، اشارت رسای‌ترین را به این حقایق لطیف و دقیق ملاحظه می‌توان کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرَانِ وَالضَّالِّينَ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ‌یک از دوستان و یاران کفر و گمراهی و منافقان و مشرکان را پیروی نکنید.

وَمَنْ يُؤْتَ كُفْرًا فَهُوَ كَيْفَ يَأْتِيهِمْ يَكْفُرُوا - هر که از شما با ایمان پیوند برقرار کند، در حقیقت از ایمان و در شمار آنان است.

إِنَّ أَهْلَ الْأَيْدِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - حتماً خدا گریه ستمگران را هدایت می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي ظُلْمِهِمْ أَهْلُ الْأَيْدِي يَسْتَبِشُونَ فِيهِمْ - بهار دلان را می‌بینی که پیمان جبهه‌ی کافران می‌شوند؟

يُرِيدُونَ كَيْفَ أَنْ تَنْبِتُوا الْأَرْضَ - می‌گویند و بجهان می‌آوردند که سیر سراسر آسمی با برسد.

فَتَرَى الْهَيْهَاتَ مِنْ يَأْتِي بِالْبَلْعِ أَنْ أُرْمِيهِمْ مِنْكُمْ - باشد که خدا فتح و پیروزی مؤمنان را برساند و ببلع‌های بسوزد آنان را.

فَتَصْبِرُوا عَلَى آلِهِمْ فِي أَنْسَابِهِمْ يَأْتِيهِمْ - و آنکه این چهار لایق بر آنچه در دل نهان می‌باشند اندیشین کردن.

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَذِّلَ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ - و می‌خواهد که کفر و منافقان را ببرد که با نجاتی

سنگین‌ها جدا سگند، یاد می‌کنند؟





أَنفَعُ لَكُمْ - که ایشان باشند

حَبِلْتُ أَمَّا لَمْ تَأْخِضْ كَأَرْبِئِ - کاهایشان بیج شد در یاد رفت ز یادگار گشتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ - ای کوهه مؤمنان! از شاه‌کس از دینش بگردید،

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِسُوءٍ جَدِيدٍ - خداوند در پی لاجله آورد که آنرا را دست بدارد و آنرا را دست بدارد.

أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - در برابر مؤمنان فرود ریزد

لَعْنَةُ عَلَى الْكَافِرِينَ - در برابر کافران، شکست ناپذیر و تخمیر آید

يُحْلِدُونَ فِي سَمِيلِ اللَّهِ وَالْحَيَاةِ كَوْمَةً لَعْنَةُ - در راه خدا کارزار کنند و از ملامت ملائکتی بفرسند.

ذَكَرَ فَضْلُ اللَّهِ وَتَوَاتُرُهُ مِنْ شَأْنٍ - این فصل و تواتر، خداست که به هر کس خواهد می‌دهد.

وَأَنَّ رَأْسَهُ عَلِيمٌ - رعد گشوده دست روانست.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعِينَ - و بی در گزین، سر بی‌گناه (اجتماعی) تا فقط خداست.

وَرِيَاءٌ - ریاکاری

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرَأَوْا كَرَاهِيَةَ الْكُفْرِ وَكَرَهُوا لِكْفَرٍ - و آن مؤمنانی که نماز را بپایندارند و زکات را ادا

میکنند در حالیکه در گوشتند.

ذَقُوا مَوَالَءَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا - هر که خدا در سولش و زمینان را پیوسته و هر چه بی‌خود بسیار

بِأَنَّ حَرْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُتَأَلِّفُونَ - پس بر بقیین حرب خدا همان غیر زمینان اند (سوره مائده: ۵۶-۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ حَقَّ تَأْتِيهِ - ای کسانی که این آیه آید! آنرا که شایسته است آنجا بروا گوید.

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - و جان مسیری مگر آنکه تسلیم بخش باشید.

وَأَعْمُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَكْفُرُوا - و همگی در بیان خدا دست زید و برکنند نشوید.

(سوره آل عمران: ۱۰۳-۱۰۴)



### در بیان ولایت (۱)

در بیان اصل ولایت، با آن گستردگی و جامعیتی که در قرآن به این اصل داده شده، مسائل و ابوابی مطرح می‌گردد که گاه هر یک از آنها نیز می‌تواند مبحثی در حد و حدیث بسیار گسترده و شریک باشد. در این باره می‌توان گفت:

۱- «ولی» جامعی اسلامی، یعنی آن تدبیر که همگی ضالیانها و ضالطهای فکری و عملی را به سوی اراده می‌کند،

حداست و هر آنکه خدا ویرا، سار یا نشانی، ولایت بخواند،

إِنَّا وَلِيُّكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعْمِرُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ - ولی و رهبر و حاکم شما

نقطه حداست بر سرش و مومنانی که غار را با میان و زکوة را در حال یاد و رکوع اند آدا

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُوَدَّعَ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا - همانا خدا شما فریاد میدهد که امانت را به اهلش ادا کنید.

وَأُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا بِالْعَدْلِ - و چون میان مردم حکم و رسالت میکند، بر طبق عدالت کنید.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَادِلِينَ - همانا که خدا شما را به سیکو جبری بند میدهد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا - بقیع، خدا شنوا و بیناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - ای کسانی که این آورده این، خدا را اطاعت کنید.

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَآلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - رسایل را و آن کسانی را که در میان شما (از سر خدا) باقیع او است و بایستد

فَلَنْ تَأْخُذَ بِنُغْمِ فَتُؤَدَّ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ، إِنَّ كُفْرَ قَوْمٍ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ الْكُفْرُ - و هنگامیکه چیزی مانع از یاد

اگر خدا روز قیامت آید دارید، آن چیز بعد از رسایل او بماند.

كُلُّكُمْ حَيْرٌ وَأَخْسَنُ نَارِيلاً - این سیکو تو، سیکو عاقبت تراست (برای شما). (سوره ناه، ۵۹-۵۸)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - هر کس از رسول پیروی کند پس به حق که خدا را اطاعت کرده (سوره ناه، ۵۸)

وَمَنْ تَوَلَّى مَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَنْظِلًا - و هر کس که اراض کند از پیروی رسول، پس نصیب آدمی تو را برایشان بماند.

الَّذِينَ إِلَى اللَّهِ يَرْجِعُونَ أَنْتُمْ أُمَّتُنَا يَا آدَمُ إِنَّكَ وَمَا آدَمُ مِنْ تِلْكَ - آما نمی‌گیری بر کسانی که میندازند به آئین

الهی تو آئین‌های آسمانی پیش از تو آید آورده اند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُنْفِضُواكَ إِلَى الطَّغَاوَتِ - با افعال می‌فرمایند برای جعل فصل امور بخواه به طاعت بر لوجه کنند.

وَقَدْ أَمَرْنَا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ - در حالیکه (از طرف خدا) ما امر شده اند که طاعت تو را ننگر بمانند.

وَرَبُّكَ السُّلْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ سُلْطَانًا لَا يُبْعَدُ - و شیطان می‌فرماید که آئی را بسی دهد از راه راست (سوره ناه، ۶۰)



۲. ولایت خدا بدینش آن از طرف مومنان مآشی از یک فلسفه و زوینای فکری است که در جهلی بنی اسلام مقرر گردیده و بنا بر این یک امر طبیعی است:

وَلَا تَأْكُلُ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبُحْلِ وَالْبُحْلُ يُضِلُّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ عَظِيمٌ

بُحْلُ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ - روستایی دانا است.

قُلْ أَهْلَ الرَّحْمَةِ أَحْزَنُ وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ - بگو، آیا بی دریا و دریا زریای جز خدا برگیریم؟

فَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الرَّسُولِ وَأَطِيعُوا أَرْوَاقَ السَّمَاوَاتِ وَرِجَالِهَا وَرِجَالِهَا وَرِجَالِهَا وَرِجَالِهَا

وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُ - واریست که میوزاند و خورایشان می شرد.

قُلْ إِنِّي أَدْعُوا إِلَىٰ أُمَّةٍ قَدِ انقَضَتْ مِن قَبْلِي فَإِنَّهُمْ كَانُوا عَلَيْهَا كَافِرِينَ

آورده است.

وَلَا تَكْفُرُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ إِنَّهَا تَكْفُرُ بِكُم مَّا كُنْتُمْ كُفْرًا - وعبادا که در شمار مشرکان درآیی.

(سوره انفاس: ۱۴-۱۳)

### در بیان ولایت (۲)

۴. هر ولایت جز ولایت خدا رحمانشماش، ولایت شیطان و طاغوت است. پیش ولایت شیطان موجب آوست  
 که شیطان بر صهی بر صهی سازند و آن زندگانی که در روح آدمی نهاده شده، تسلط یافته و آنها را در جرای هر لحا  
 ره صهی خویشتن مدرت و طاغوت از آنجا که جز برای بدو مندهای خود برای هیچ چیز دیگر امالتی قابل نیست و  
 منابع جامعه را جز از دین صهی سرخ نصی نمیگرد و اساساً بنیادهای انسانی را مکانات وی در طبیعت و کف  
 نیست و رهبری اش برای جامعه‌ای انسانی، بنفش، زین رضایت و بر برد زین می از امرهای انزلی است.  
 بر اثر همین بی اطلاعی ربی اعتقادی است که در جامعه و جهان تحت ولایت طاغوت اسامها از نور معرفت و نسلت  
 مانع زین آفرین آتش خدا بر همه مانده و در طبقات جهل رهبرین و صفت رهبر و رهبران بحیرت و اسیر میگردند.  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّهُ بَشَّحَ كُلَّ شَيْءٍ بِحَدِّ اللَّهِ فَإِنَّ كَلِمَاتٍ تَمُوتُ بِحَدِّ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّهُ بَشَّحَ كُلَّ شَيْءٍ بِحَدِّ اللَّهِ فَإِنَّ كَلِمَاتٍ تَمُوتُ بِحَدِّ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّهُ بَشَّحَ كُلَّ شَيْءٍ بِحَدِّ اللَّهِ فَإِنَّ كَلِمَاتٍ تَمُوتُ بِحَدِّ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّهُ بَشَّحَ كُلَّ شَيْءٍ بِحَدِّ اللَّهِ فَإِنَّ كَلِمَاتٍ تَمُوتُ بِحَدِّ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

بِأَسْمَاءِ عَلَى الَّذِينَ يَمُرُّونَ - سلطه زور و اقتدار بر کسانی است که ولایت و فرمانروایی بر ما می‌نمایند.  
 وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ - کسانی که در ارتداد و شرک خداوند را می‌بینند (در بخشی از ولایت خدا را می‌بینند). (سوره نحل: ۱۰۸-۱۰۹)  
 وَنَحْنُ مُسَبِّحُونَ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا نَسَبَ لَهُ الْكُفْرَى - هر کس پس از آنکه راه هدایت بر او آشکار گشته است با اسمی به  
 ستم و ستمی برخیزد.  
 وَنُسَبِّحُ مِنْ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ - در راهی جز سب و ستمی جامعه‌ای ایمانی نیاید.  
 وَلَقَدْ مَاتُوا - هر آن چیز در هر آن کس را که بر ولایت پیوسته است، بر او روی رو نما می‌سازد.  
 وَصَلَّوْا بِهِمْ - ره و حدیثی می‌آید.

وَسَأَدَتْ صَبْرًا - وجه نوحی سر را می‌آید.  
 إِنَّ أَعْيُنَ الْأَنْفُسِ أَنْ تَرِيكَ بِهِ - محققاً حدارند از کسی که برای او شرک (در ولایت و فرمانروایی) گرفته و نمی‌گذرد.  
 وَتَعْرِفُ مَا هَدَتْ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ - ولایت از آن را برای هر کس خواهد می‌بخشد.  
 وَتَنْتَهِبُ لِرَبِّكَ يَدَاكَ وَتَصَلُّوْنَ صَلَاةً لَعَلَّكُمْ تَعْبُدُونَ - و هر آنکه برای خدا شرک قابل بشود به گمراهی و گمراهی پس در حدیث آمده است  
 إِنَّ يَهُودَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِسْحَاقَ الَّذِينَ آمَنُوا وَرَبُّكَ عَزِيزٌ مُبِينٌ - سرای از جز زبانی چند در حدیثی است که در حدیث آمده است  
 كَلِمَةٌ آتَتْ - شیطان طرد خداوند.  
 وَقَالَ الْأَعْرَابُ مِنَ مَلَايِكَةِ مُرْسَلًا - که گفته (در عهد که که) محققاً از زبانان قره‌بدر و صهی ستم برای خود خواهد گرفت.





وَلَا تَسْلَمُ وَلَا تَنْتَبِهْ - وَهَتَمًا اَنْ لَا كَرَاهَةَ خَرَامُ كَرْدَ وَيَبْدَا حَا وَآرَزِي هَاي دَدُو دَر دِلِ مَرْگُوشَانِ خِرَاهُ كَرْدَ  
وَلَا تَرْهَبْ فَلْيَسْتَنْ اَذَانُ الْاَنْعَامِ - وَهَتَمًا مَه اَنْكَنْ فَرِيانِ مِي دِيَمِ تَا كَرْتِشِ چِهَارِيَا يَانِ رَا شَكَا قَنَدَ . (غزوه اي ازين دجا ر

مَرْبُوتِ حَا جِلَه تَه ي مِرَالِه ي

وَلَا تُرَبُّوْا بِوَدُوْرِهِمْ حَلَقَ اَقْبَةِ - وَهَتَمًا مِي اَشْتَنِ مِي دِيَمِ مَا اَفَرِيَشِ حَذَايِ رَا دَر كَرْتِشِ كُنَدَ (اَيْبَا رَا زَهْرُ اَهْلِيْنِ حَا كَرَسَا رَا)  
وَنُورٍ يَحِيْدُ الشَّيْطَانَ رِيَا مِي حَدِي اَقْبُ فَتَضَيِّرُ خَشْرًا مَعْيَا - وَهَرَكَةَ شَيْطَانِ رَا وِي دَر مِي اَزِي حَرِيَشِ سَا زِي . ي مَرْبُودِ  
وَيَلِي وَخَسَا رِي مَائِيانِ كَرِهَ اسْتِ .

لِي دِيَمِ رُيُوسِيَمِ - شَيْطَانِ اَنْ اَنِ بِيَكَةَ وَاسْتَهَاي دَدُو دَر دِلِ مَرْگُوشِ مِي سَا زِي .

رِيَا نِي دِيَمِ الشَّيْطَانِ الْاَعْزُوبِيَا - وَشَيْطَانِ بَا نِانِ مَزِ رِيَكَه هَاي غَرِو رَا كَرْتِشِ وَنَرِيَبَكَةَ مَعِي دِيَلِ .

(سوره سواد - آيات ۱۲۰-۱۱۵)

اَنْكَلُ رِيَا لِدَيْنِ اَمْرًا يَحِيْرِيَمِ بَيْنَ الطَّلَبَاتِ اِلَى الْعَزْمِ - حَذَا وِي دَر مِي اَزِي مِيضَانِ اسْتِ . اَنْ اَنِ رَا اَرِيَا يَكِيَلِي  
(جِهَلِ مَرْبُودِ ، هَرِيصِ ، شَكْرِي ، مَطْلِي ) مَرْبُودِ . رَحِيْمَتِ ، دَلِشِ رَحِيْمَتِ مِي كَسَا نَدِ .

وَالَّذِي كَرِهَا اَرِيَا اَوْ هُمُ الطَّاعِفِ - وَاَنْ اَنْ كَرِهَ كَر اَرِيَفَنَدِ . اَلْيَا . دَر مِي اَزِي بَا اَشْتَنِ مَطَا غَرِ عَا مَنَدِ .  
يَحِيْرِيَمِ مَرْبُودِ بَيْنَ الطَّلَبَاتِ - اَنْ اَنِ رَا زَرِ رِيَسَا نِي رُفُوحِ دِيْنِ رَحِيْمَتِ هَضِيْلَتِ هَايِ اِنْسَانِي مَسَا رِي كِهَا يِ جِهَلِ رَا  
هَرِيصِ مِي كَسَا نَدِ .

اَلْبَلِيْكَ اَضْطَابُ السَّارِيْمِ مِيهَا خَالِدِي - اَنْ اَنِ مِصَا حِبَانِ اَسْنِ اَنْدِ وِدَرِ اَنِ جَارِدِ لِهَ اَنْدِ .

(سوره بقره - آيه ۲۵۷)